

# غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی)

در مقایسه با شاهنامه فردوسی

○ احمد ملک



○ تاریخ ثعالبی (مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم) پاره نخست: ایران باستان  
○ تألیف: محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری  
○ ترجمه: محمد فضایی  
○ ناشر: نقره، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸، ۶۴۰ ص

## شرح حال ثعالبی

ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری، ادیب و نویسنده و مورخ بزرگ ایران در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، در زمان حکومت غزنویان می‌زیست. چرچی زیدان در مورد ثعالبی می‌نویسد: «او خاتمه مرسلان این عصر (عصر سوم عباسی) و مهمترین ادبای آن دوره به شمار می‌رفت و آثار گران‌بهایی از خود به جای گذارد.»<sup>۱</sup>

عصر سامانیان عصر طلایی فرهنگ ایران بعد از اسلام است. حکومت‌های مقارن این سلسله به پیروی از سامانیان تا حدودی در ترویج علم و ادب کوشا بودند و این اقدام بعد از سقوط سلسله سامانی تا مدتی ادامه داشت و غزنویان بعد از سامانیان، دربار پررونقی ایجاد کرده و از شاعران و دانشمندان حمایت می‌کردند. به قول یکی از نویسندگان این عصر در حقیقت عصر قدرشناسی و تجلیل از ادبا بود که از جهت قدر و منزلت مقامی رفیع داشتند و در طلب ایشان با علاقه و اشتیاق

سعی بلیغ به‌کار برده می‌شد. هر یک از امرای مستقل یا حکام هر محل می‌کوشیدند با گردآوری رجال علم و ادب و ایجاد محیط درخشان علمی، بر حریفان و اقران خویش پیشی جویند.»<sup>۲</sup>

باخرزی در کتاب معروف خود *دمیه القصر*، ثعالبی را جاحظ نیشابور و نخبه اعصار و دهور که دیدگان ماندنش ندیده‌اند و بزرگان برتری او را اذعان کرده‌اند، می‌داند و او چون باران رحمتی بود که در هر زمان او را می‌ستایند و چون آفتاب درخشانی بود که در همه جا هویدا است...»<sup>۳</sup>

یکی دیگر از معاصران ثعالبی ابواسحاق ابراهیم بن علی حصری می‌باشد که در مورد ثعالبی می‌نویسد: «ابومنصور که در زمان ما زندگانی می‌کند یگانه دهر و نام‌آوران عصر خویش است. او در علم و ادب دارای مصنفاتی است که گواه بلندترین مقام و مرتبت او هستند.»<sup>۴</sup>

کمال‌الدین ابوالبرکات که باز هم از معاصران

ثعالبی بوده، او را از پیشروان علم و ادب دانسته و نوشته است که «ثعالبی از ابوبکر خوارزمی علم و ادب آموخت.»<sup>۵</sup>

این خلکان در کتاب *وقیات الاعیان* می‌نویسد: «ثعالبی سرور مؤلفان و پیشرو مصنفان عصر خویش بود. آثار نظم و نثر او در همه جا پراکنده و پرتوافکن می‌باشد.»<sup>۶</sup>

ابوالفدا و ابن شاکر و ابن کثیر از دانشمندان قرن هشتم، ثعالبی را می‌ستایند و او را جاحظ زمان خود می‌خوانند. ثعالبی تألیفات متعددی دارد. معروفترین کتاب او *تیمه‌الدهر* است که پرچم‌ترین کتاب او نیز می‌باشد. ثعالبی اشعار فراوانی نیز به عربی سروده است. او شعر را به رسم ادیبان و نویسندگان و منشیان می‌سرود و به قوانین شعری توجه خاصی داشت. لیکن از الهامات و قریحه شاعرانه کمتر بهره‌مند بود. اشعار اندکی از او باقی مانده و دیوان شعرش در دست نیست. در صورتی که باخرزی اظهار می‌دارد دیوان شعر او را در



اختیار داشته است.<sup>۶</sup> شاعرانی که در دربار سلطان محمود غزنوی بودند به زبان پارسی شعر می‌سرودند. اما برادرش نصر بن ناصرالدین بن سبکتگین، شاعرانی که به زبان تازی شعر می‌سرودند را مورد حمایت قرار داده بود. از این رو ثعالی در دربار او منزلتی تمام داشت. ثعالی نیز در کتاب غرر اخبار ملوک فرس، سخت او را ستوده و کتابش را به نام این امیر کرده است.

پرفسور پراون می‌نویسد: «اکثر رجال علم و ادب آن زمان از درباری به دربار دیگر می‌رفتند و به نام امرای مختلف به عنوان سرور و ولی نعمت خود، کتابی اهذا و یا قصیده‌ای انشاء می‌نمودند. بدین طریق ابومنصور ثعالی نیشابوری کتاب لطائف المعارف خود را به صاحب‌بن عباد، وزیر بزرگ فخرالدوله و کتاب بحرالبلایه و فقه الالفة را به امیر ابوالفضل میکائیلی و کتاب نهایه... به خوارزمشاه هدیه کرد.»<sup>۷</sup>

ثعالی با خاندان میکائیلی که از خاندان بزرگ و

قدیمی نیشابور بودند ارتباط نزدیکی داشت و چنان که ذکر شد یکی از کتابهای خود را به آنان هدیه کرده و ضمناً از کتابخانه این خاندان حکومتی استفاده کرد. از معاصران معروف ثعالی، ابوبکر خوارزمی بود که ثعالی از محضر او استفاده کرده و در کتاب یتیمه‌الدهر از او ستایش نموده و شرح مفصلی از او به دست داده است.

از معاصران دیگر ثعالی بدیع‌الزمان همدانی و ابوالفتح بستی و ابونصر سهل‌بن مرزبان و صاحب‌بن عباد، وزیر معروف فخرالدوله و قابوس و شمگیر بوده‌اند. ثعالی در مرثیه صاحب‌بن عباد اشعاری به تازی سروده است.

ثعالی به شهرهای سیستان، گرگان، غزنین، بخارا، خوارزم و اسفراین مسافرت‌هایی کرده است. هدف از این سیر و سیاحت‌ها آشنایی با شاعران و نویسندگان و دانشمندان آن سرزمین‌ها و استفاده از محضر علم و دانش آنان بوده که ثعالی شرح حال آنان

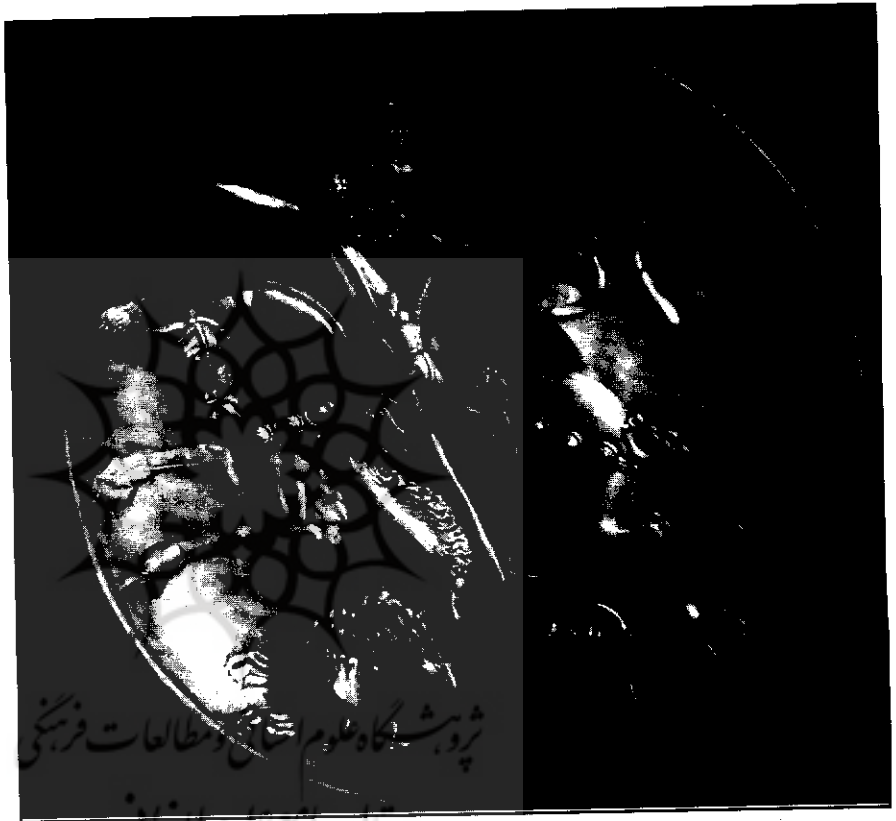
را در کتاب معروف خود یتیمه‌الدهر آورده است. ثعالی درباره بخارا می‌نویسد: «بخارا مجمع ادبا و نویسندگان بود که چنان محفل ادبی جامعی را به هیچ نقطه ندیده‌ام.» سپس به شرح دانشمندان این سامان می‌پردازد.

ثعالی قریب هشتاد سال زندگی کرد. آنچنان که از اشعارش پیدا است اواخر عمر را در تنگدستی و فقر و فاقه به سر کرده است. ثعالی در سال ۴۲۹ هـ - ق یا به روایتی در سال ۴۳۰ هـ - ق دارفانی را وداع گفت. آثار ثعالی بیشتر در زمینه شعر و بلاغت و ادبیات می‌باشد. دکتر ذبیح‌الله صفا در کتابش بعضی از آثار او را نام برده است.<sup>۸</sup>

بررسی و نقد کتاب غرر اخبار ملوک فرس و سیر هم، پاره نخست:  
کتاب شامل مقدمه مترجم، مقدمه زنتیرگ، مستشرق معروف و دیباچه استاد مجتبی مینوی و نیز

ثعالبی اشعار فراوانی به عربی سروده است. او شعر را به رسم ادیبان و نویسندگان و منشیان می سرود و به قوانین شعری توجه خاصی داشت، لیکن از الهامات و قریحه شاعرانه کمتر بهره مند بود

ثعالبی به شهرهای سیستان، گرگان، غزنین، بخارا، خوارزم و اسفراین مسافرت‌هایی کرده است. هدف از این سیر و سیاحت‌ها، آشنایی با شاعران و نویسندگان و دانشمندان آن سرزمین‌ها و استفاده از محضر علم و دانش آنان بوده که ثعالبی شرح حال آنان را در کتاب معروف خود، یتیمه الدهر، آورده است



بیمودم و نسج آن را به طراز مترسلان بافتم که سخن آنان جادوی خردها و روشنگر دلها و پسندیده خاطر فرمان‌روایان است. از زیاده‌گویی‌های ملامت‌خیز، پرهیز روا داشتم، چنانکه از فشرده نوشته‌هایی که به معنی آسیب رساند دوری جستم.»

عنوان غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم، فقط به جلد اول اختصاص دارد که درباره پادشاهان ایران باستان است و در مورد جلدهای دیگر که موضوعات دیگری دارند صدق نمی‌کند. تفاوت این کتاب با شاهنامه فردوسی در جزئیات و در واقع بسیار اندک است. در حقیقت هر دو، شاهنامه به شمار می‌آیند. تفاوت کلی آنها در نظم و نثر بودن است. مطالب این کتاب مانند شاهنامه فردوسی دارای سه مرحله یا سه دوره می‌باشد:

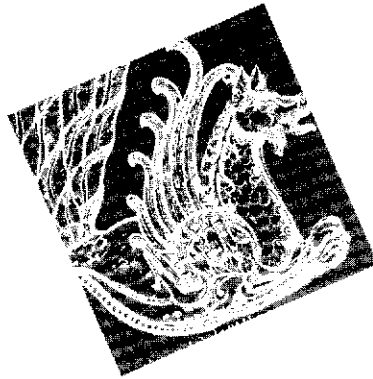
- ۱- دوران اساطیری، از کیومرث تا فریدون و قیام کاوه آهنگر.
- ۲- دوران حماسی، از قیام کاوه آهنگر تا قتل رستم

یزدگرد سوم می‌باشد. جلد دوم شامل تاریخ پیامبران و فراغت و فرمانروایان بنی اسرائیل و پادشاهان عرب (یمن) و سلاطین شام و عراق تا ظهور اسلام و نیز شامل پادشاهان روم و هند و ترک و چین و سپس ظهور اسلام تا وفات حضرت رسول (ص) است. بنابر نوشته مؤلف در مقدمه، این کتاب دارای دو جلد دیگر نیز بوده که شامل رویدادهای مربوط به خلفای راشدین، خلفای بنی امیه و سپس خلفای بنی عباس، ابومسلم، برمکیان، طاهریان، صفاریان، حمدانیان، آل بویه و سپس تاریخ غزنویان (سبکتکین، محمود غزنوی و ممدوح ثعالبی، یعنی برادر محمود غزنوی امیر نصر بن سبکتکین) می‌باشد. متأسفانه این دو جلد اکنون در دست نیست و گویا از بین رفته است. نثر ثعالبی متشابه است. در این کتاب (غرر السیر) نیز نویسنده سبک مترسلانه را برگزیده است چنانکه در مقدمه کتاب می‌نویسد: «سراسر کتاب را با ظاهری آراسته از عباراتی که در مترسلان کبار آید پرداختم و راه منشیان را در نگارش

مقدمه مؤلف و سپس متن کتاب می‌باشد. مترجم کتاب استاد محمد فضائلی طی مقدمه‌ای عالمانه و مبسوط، شرح حال ثعالبی و اوضاع سیاسی، علمی، ادبی و فرهنگی و معاصران او را مورد بحث و بررسی قرار داده و در این مورد چیزی فروگذار نکرده است.

مقدمه زتبرگ، مستشرق و دانشمند معروف، ضمیمه کتاب است. در این مقدمه مفصل در مورد نسخه‌های غرر اخبار ملوک فرس، مؤلف آن، اهمیت اثر توضیح داده شده و با شاهنامه فردوسی و تاریخ‌هایی مانند تاریخ طبری و اخبار الطوال و سایر تواریخ مورد مقایسه قرار گرفته است.

اثر حاضر قبلاً توسط آقای محمود هدایت تحت عنوان شاهنامه ثعالبی از عربی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۲۸ ش. به چاپ رسیده است. کتاب در دو جلد سامان یافته است. جلد اول در موضوع تاریخ ایران باستان، یعنی از کیومرث تا سقوط ساسانیان یعنی



و سلطنت بهمن.  
۳. دوره تاریخی از حمله اسکندر تا پایان سلسله ساسانی.

این سه دوره در هر دو شاهنامه (ثعالبی و فردوسی) یکسان است. از میان کتاب‌های تاریخی، کتاب غرر اخبار ملوک فرس ثعالبی بیش از همه به شاهنامه فردوسی نزدیک و مشابه است. فردوسی و ثعالبی در یک عصر می‌زیستند و هر دو متعلق به دوره سامانی و غزنوی بودند. ثعالبی کتابش را به امیرنصر بن سبکتگین، برادر محمود غزنوی تقدیم کرد.

فردوسی نیز شاهنامه‌اش را به نام محمود غزنوی کرد. منبع مهم و اساسی شاهنامه ثعالبی همان مأخذی بوده که فردوسی از آن استفاده کرده، یعنی شاهنامه ابومنصوری. همین امر باعث تشابه فراوان بسیاری از مطالب غرر اخبار ملوک فرس و شاهنامه فردوسی شده است. میان این دو کتاب (شاهنامه و غرر) اختلافات مختصری وجود دارد که در نتیجه استفاده ثعالبی از برخی مأخذ دیگر، مانند طبری، شاهنامه ابوعلی بلخی و دیگران پدید آمده است.<sup>۱۱</sup>

کتابهایی که ثعالبی از آنها استفاده کرده و صریحاً از آنها نام برده عبارت‌اند از: تاریخ حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ طبری، تاریخ ابن خردادبه، تاریخ مسعودی، آیین‌نامه، مزدوج مسعود مروزی و شاهنامه (احتمالاً شاهنامه فردوسی).<sup>۱۲</sup>

منابعی که مؤلف برای تألیف تاریخ خود مورد استفاده قرار داده دو گونه‌اند: یکی تواریخ عمومی جهان که بطور کلی آن را دنبال کرده ولی از آن‌ها نام نبرده و دیگر استفاده و اقتباسی است که از کتب تاریخی کرده است. ولی چند بار از تاریخ حمزه اصفهانی، کتاب ابن خردادبه و تاریخ طبری نقل می‌کند.<sup>۱۳</sup>

کتاب مشتمل بر نکات فراوانی از اندرزهای شاهان اسطوره‌ای و تاریخی مانند اسکندر، شاهان کیانی پیشدادی، ملوک الطوائف، شاهان ساسانی است. این جملات و اندرزها که از «سخن‌آورهای» پادشاهان گرفته شده تاریخ و سنن پادشاهان ایران را دربر دارد. همین عوامل باعث شده برخی از دانشمندان مانند مرحوم ملک‌الشعرای بهار، ثعالبی را در ردیف شاعران

### ثعالبی قریب هشتاد سال زندگی کرد. در سال ۴۲۹ یا به روایتی در سال ۴۳۰ دار فانی را وداع گفت. آثار او بیشتر در زمینه شعر و بلاغت و ادبیات می‌باشد

### عنوان غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم فقط به جلد اول اختصاص دارد که درباره پادشاهان ایران باستان است و در مورد جلدهای دیگر که موضوعات دیگری دارند صدق نمی‌کند

و متفکران شعوبی قرار دهند.<sup>۱۴</sup> شاهد مثال مطلبی است که ثعالبی از کتاب آئین نقل کرده است:

«پایگاههای مردم (مرتب و مقام مردم) در روزگار جمشید بر سال عمر بوده است. آنکه سال عمرش بیشتر بوده بر جای برتر می‌نشست. در روزگار ضحاک (آژدهاک) برتری به مال و ثروت بود و در زمان فریدون بر مال دوزی و پیشینگی و لیاقت و سابقه بود. در زمان منوچهر برتری به نسب و اجداد و قدمت بود. در زمان کیکاوس برتری به خرد و حکمت بود. به روزگار کیخسرو برتری به دلیری و شایستگی بود. در روزگار لهراسب برتری به دیانت و عفت بود. در روزگار پادشاهان دیگر برتری به شرافت ذاتی بود. در روزگار انوشیروان برتری به مجموع منشهای گفته شده به جز دارندگی و بی‌نیازی در مال که انوشیروان آنها را به حساب نمی‌آورد.»<sup>۱۵</sup>

چنان که اشاره شد موضوع تاریخ ثعالبی (جلد

نخست) و شاهنامه فردوسی منحصر به تاریخ ایران باستان، از کیومرث تا یزدگرد سوم آخرین پادشاه ایران باستان می‌باشد. تفاوت این دو کتاب با کتابهای دیگر مانند طبری، اخبار الطوال، تاریخ یعقوبی، مروج الذهب مسعودی و سایر منابع تاریخی این است که کتابهای اخیر ضمن اینکه به تاریخ ایران پرداخته‌اند، تاریخ اقوام دیگر مانند اعراب، بنی‌اسرائیل، رومیان و پیامبران را نیز به رشته تحریر درآورده‌اند.

در صورتی که شاهنامه فردوسی و تاریخ ثعالبی (پاره نخست) فقط به ایران باستان اختصاص دارد و اگر به تاریخ اقوام دیگر مانند ترکان، اعراب و رومیان اشاره‌ای کرده‌اند، به مناسبت ارتباطی بوده که با ایرانیان داشته‌اند.

در تاریخ ثعالبی در مورد کیومرث، اولین فرمانروا، تفاوت مختصری با شاهنامه فردوسی وجود دارد. در این کتاب از سیامک، فرزند کیومرث که به دست دیوان کشته شد سخنی نیست.

در صورتی که در شاهنامه فردوسی داستان سیامک و کشته شدن او به تفصیل ذکر شده است. در اینجا منابع فردوسی و ثعالبی یکسان نیستند ماخذ ثعالبی تاریخ طبری است.<sup>۱۶</sup>

در مورد دومین پادشاه - یعنی هوشنگ - مطالب هر دو کتاب یکسان است اما در شاهنامه ثعالبی از کشف آتش به وسیله هوشنگ خبری نیست. در شاهنامه فردوسی بعد از هوشنگ، پسرش تهمورث جانشین او می‌شود.

بنا به نوشته ثعالبی، بعد از هوشنگ فترتی سیصد ساله پیش آمد که طی آن، زمین بی‌پادشاه بود. مأخذ او در این خبر، مسعودی مروزی است.<sup>۱۷</sup>

در کتاب بندهشن، در مورد سلسله نسب تهمورث چنین آمده است: «تهمورث پسر ویونگهان پسر بینگهت، پسر هوشنگ.»<sup>۱۸</sup> مسعودی در مروج الذهب این ترتیب را برشمرده: تهمورث پسر یونگهان پسر ارفخشذ پسر هوشنگ.<sup>۱۹</sup> در مورد پدید آمدن خط در زمان تهمورث نیز در هر دو کتاب شاهنامه فردوسی و کتاب ثعالبی مطالبی نقل شده است.<sup>۲۰</sup>

ثعالبی در مورد پادشاهی جمشید، بنا به تصریح خودش از کتاب طبری و آئین‌نامه بهره جسته است. در مورد طبقات اجتماعی در زمان این پادشاه

عبدالکلام محمد ابراهیم عالی‌نژاد شیرازی

# تاریخ شالی

مجله علمی و پژوهشی

پارسیخت ایران باستان

براه با برهمنده در گرسه ریبا و جی نوزی

پیشکش از ترجمه محمد رضا علی



نفر نقره  
سالگرد سیصد و شصت هشت غرضی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایران برای مدتی دچار هرج و مرج و آشوب می‌گردد. سرانجام ایرانیان زو، پسر تهماسب را بر سریر سلطنت می‌نشانند و تمام تواریخ اتفاق نظر دارند که با پادشاهی زو اوضاع ایران که بر اثر تاخت و تاز تورانیان سخت آشفته و پریشان بود، به تدریج سامان گرفت. در شاهنامه فردوسی پس از مرگ زو، پسرش گرشاسب جانشین او می‌شود. اما در سایر تواریخ، از جمله طبری و اخبار الطوال و ثعالی، از پادشاهی گرشاسب خبری نیست. ثعالی که بنا به تصریح خودش از طبری استفاده کرده است می‌نویسد:

«زو، پسر تهماسب با شراکت یکدیگر پادشاهی کردند و طبری نوشته است که پادشاهی از آن زو بوده و گرشاسب یار و همکار او بود ولی پادشاه نبود.»

ثعالی همچنین از قول ابن خردادبه آورده است که: «پادشاهی میان زو، و گرشاسب مشترک بود. زو به آبادانی و عمرانی پرداخت و کار جنگ به عهده گرشاسب بود.»<sup>۳۳</sup>

مطالب شاهنامه فردوسی و کتاب حاضر یکسان است. در مورد داستان ضحاک تفاوت‌هایی در جزئیات وجود دارد همچنین در مورد پادشاهان بعد مانند فریدون و منوچهر و کشته شدن ایرج به دست برادرانش چندان تفاوت اساسی دیده نمی‌شود. در شاهنامه فردوسی در مورد اصل و نسب منوچهر چنین آمده است: ماه آفرید، کنیز ایرج، دختری زاد و چون این دختر بزرگ شد ازدواج کرد و منوچهر از او زاده شد. در صورتیکه در کتاب حاضر منوچهر پسر ماه آفرید می‌باشد.<sup>۳۴</sup> اما در کتاب بندهشن چند نسل را بر شمرده است.<sup>۳۵</sup> در تاریخ طبری هم حدود ده پشت فاصله است.

در مورد پهلوانان سیستان یعنی سام، زال، رستم که در روزگار منوچهر ظهور کرده‌اند فقط فردوسی و ثعالی به تفصیل سخنی رانده‌اند. در این مورد کتاب حاضر و شاهنامه فردوسی بسیار به هم نزدیک هستند. اما در مورد تسلط افراسیاب تورانی بر ایران که مدت ۱۲ سال به طول انجامید، فردوسی آنرا در روزگار نوذر پسر منوچهر می‌داند در حالی که ثعالی ضمن آوردن هر دو روایت، این فترت ۱۲ ساله را متعلق به روزگار نوذر می‌داند.<sup>۳۶</sup>

در این مورد طبری هم بر این عقیده است.<sup>۳۷</sup> دینوری حمله افراسیاب را در اواخر سلطنت منوچهر دانسته است. در این کتاب از سلطنت نوذر پسر منوچهر خبری نیست بلکه خود منوچهر است که به دست افراسیاب کشته می‌شود.<sup>۳۸</sup>

**حمزه بن حسن اصفهانی** در این مورد می‌نویسد:

«در روزگار منوچهر، افراسیاب ترک مدت دوازده سال بر کشور ایران تسلط یافت و منوچهر را از تخت سلطنت براند و در بیشه‌های طبرستان محبوس کرد.»<sup>۳۹</sup>

طبق روایت کتاب بندهشن «افراسیاب منوچهر را با ایرانیان در کوه پتسخوارگر گرفتار کرد.»<sup>۴۰</sup>

روایت کتاب مینوی خرد هم مانند بند هشن می‌باشد.<sup>۴۱</sup>

از روایت این دو اثر چنین استنباط می‌شود که تسلط افراسیاب در اواخر سلطنت منوچهر صورت گرفته است. در کتاب تجارب الامم ابن مسکویه، تسلط افراسیاب در زمان منوچهر نوشته شده است.<sup>۴۲</sup>

در کتاب حاضر و شاهنامه فردوسی پس از منوچهر نوذر به پادشاهی می‌رسد و پس از کشته شدن نوذر

در تاریخ طبری در این مورد آمده است «زو، و گرشاسب در پادشاهی انباز بودند و مشهور چنان است که شاهی از آن زو، و گرشاسب وزیر و دستیار او بود.»<sup>۴۳</sup> در مورد پادشاهی کیقباد، اخبار فردوسی و ثعالی نزدیک به هم هستند اما در سایر تواریخ از چگونگی به سلطنت رسیدن کیقباد و جنگهای رستم و زال با افراسیاب سخنی نگفته‌اند.

اختلافی که در شاهنامه فردوسی و تاریخ ثعالی در مورد کیقباد وجود دارد درباره میگساری اوست. ثعالی داستانی را به مناسبتی روایت کرده که در شاهنامه فردوسی نیامده است.<sup>۴۴</sup>

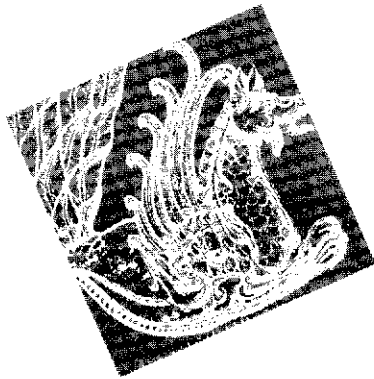
در مورد پادشاهی کیکاووس روایت فردوسی و ثعالی چندان تفاوتی با همدیگر ندارند. طبری به طور مختصر برگزار کرده است و نوشته مورخان دیگر بیشتر بر اساس طبری می‌باشد.

اما اختلاف شاهنامه فردوسی و ثعالی در این است که برخی وقایع که در شاهنامه فردوسی آمده در کتاب حاضر نیست. فردوسی ابتدا از لشکرکشی کاووس به مازندران یاد کرده و سپس اقدامات رستم و هفت‌خوان او برای نجات کاووس و سایر ایرانیان را نقل می‌کند که در کتاب حاضر نیست. اما در عوض توصیفات ثعالی از یمن یا حمیر (هاماوران) در رابطه با لشکرکشی کاووس به آن سرزمین مفصل‌تر است.<sup>۴۵</sup>

شخصیت کاووس در تاریخ ثعالی مانند شاهنامه فردوسی است چنانکه ثعالی در مورد کاووس می‌نویسد: «شخصیتی شگفت‌آور بوده است. گاه پادشاهی برجسته بود و گاه ستمکاری کینه‌توز، گاه شاهی خجسته رأی و گاه اهریمنی گمراه، زمانی خویشتن‌دار و باخرد و زمانی دیگر بی‌ارزش و کوتاه‌نظر، بیشتر هوا و هوس بر او چیره بود...»<sup>۴۶</sup>

روی هم رفته کاووس در شاهنامه فردوسی دارای شخصیتی است که ثعالی در کتابش توصیف کرده است. اما در مورد سایر اعمال کی کاووس از قبیل رفتن کاووس به یمن (هاماوران) و اسیر شدن او و سپس رفتن او به آسمان در هر دو منبع و برخی از کتاب‌های تاریخی آمده است.

داستان سیاوش که در برخی از کتاب‌های تاریخی فقط به اشاره‌ای کفایت شده، در این دو کتاب، به‌خصوص در شاهنامه فردوسی به تفصیل نقل شده



است. بعد از صعود و سرانجام سقوط کاووس از آسمان، داستان جنگ هفت‌گرد (پهلوان) ایران با افراسیاب و شکست تورانیان و سپس تراژدی رستم و سهراب که داستانی بسیار طولانی است و فردوسی آیات متعددی را به این داستان اختصاص داده نقل شده اما در شاهنامه ثعالبی از این داستان خبری نیست.

در مورد پادشاهی کیخسرو، ثعالبی به‌طور مختصر اشاره کرده است. در این کتاب کیخسرو برای به سلطنت رسیدن مشکلی ندارد اما در شاهنامه فردوسی کیخسرو برای رسیدن به پادشاهی رقیبی به نام فریبرز دارد که عمویش است. عده‌ای از درباریان مانند توس و خاندان نودریان نیز طرفدار فریبرز هستند. اما خانواده زال و رستم و گودرز از کیخسرو طرفداری می‌کنند. پادشاهی آنها مشروط به گشودن دژ بهممن است که سرانجام کیخسرو موفق می‌شود دژ را فتح کند. به این ترتیب فریبرز به اتفاق توس سپهبد ناکام می‌ماند.<sup>۳۳</sup> آخرین جنگ بزرگ و سرنوشت‌ساز ایران و توران جنگ دوازده رخ می‌باشد که فردوسی به‌طور مفصل به آن پرداخته اما در تاریخ ثعالبی از این جنگ ذکری به میان نیامده است.

موضوع کناره‌گیری کیخسرو را نیز ثعالبی به اختصار بر گزار کرده است.<sup>۳۴</sup> احتمالاً منبع ثعالبی در این مورد تاریخ طبری بوده است چنانکه به ذکر کنار رفتن کیخسرو بعد از فراغت از کار و آرزوهایش بسنده کرده است.<sup>۳۵</sup> اما فردوسی داستان کناره‌گیری کیخسرو و سرانجام کیخسرو و پهلوانانی که همراه او روانه شدند و سرانجام جریان ناپدید شدن کیخسرو و از بین رفتن پهلوانان در زیر برف مفصلاً شرح داده است.<sup>۳۶</sup> در کتاب حاضر، از جنگ پهلوانان توران بیلمس - اشکیوس - و کاووس و دیگران که در شاهنامه فردوسی با آب و تاب زیاد شرح داده شده، ذکری نیست.

در کتاب اخبار الطوال دیتوری مطالبی درباره کیخسرو آمده که نه تنها در منابع دیگر وجود ندارد و بلکه حتی با واقعیات تاریخی تطبیق ندارد. در این کتاب از جنگ کیخسرو با اعراب و سپس به قدرت رسیدن سلیمان پیغمبر یاد شده چنانکه می‌نویسد: «چون خبر آمدن سلیمان به عراق و عظمت پادشاهی و قدرت او به اطلاع کیخسرو رسید سخت ترسید و بسیار آندوهگین گردید و چیزی نگذشت که

ثعالبی به موضوعاتی اشاره شده که در شاهنامه فردوسی از آن خبری نیست، گویا در اینجا منابع فردوسی و ثعالبی با همدیگر تفاوت دارند.

ثعالبی در این مورد از طبری یا تاریخ حمزه اصفهانی استفاده کرده است چنانکه می‌نویسد: «لهراسب، بخت‌نصر که نامش به پارسى بخت‌نصره بود به مغرب گسیل داشت و بر بنی‌اسرائیل چیره ساخت.»<sup>۳۷</sup> اما حمزه بن حسن اصفهانی نوشته که «لهراسب بخت‌نصر بن ویو (گیو) بن گودرز به فلسطین به جنگ یهود فرستاد و او فلسطین را گرفت و مردم آنجا را برده و اسیر کرد»<sup>۳۸</sup>

طبری در مورد بخت‌نصر می‌نویسد: «گویند بخت‌نصر که به جنگ بنی‌اسرائیل رفت بخت‌نصره نام داشت و مردی از عجم بود و از فرزندان گودرز و بسیار مدت بزیست و در خدمت لهراسب شاه بود و لهراسب او را بسوی شام و بیت‌المقدس فرستاد تا یهودیان را از آنجا بیرون کند و پس از لهراسب در خدمت پسرش گشتاسب بود و سپس در خدمت بهممن...»<sup>۳۹</sup>

طبق نوشته طبری بخت‌نصر والی بابل، از سوی پادشاه ایران بوده است. در حمله مجدد بخت‌نصر به بیت‌المقدس از کورش نام برده شده که همراه بخت‌نصر به فلسطین رفته است.<sup>۴۰</sup> تمام این روایات در تاریخ ثعالبی با اندکی جرح و تعدیل ذکر شده است.

درباره ظهور زرتشت که در زمان گشتاسب روی داده، روایت‌ها یکسان می‌باشند، با این تفاوت که فردوسی در شاهنامه داستان ظهور زرتشت را از قول دقیقی آورده و ثعالبی از قول طبری و طبری از قول ابن کلیبی روایت کرده است. و ابن کلیبی هم طبق معمول ظهور زرتشت را با داستان پیامبران بنی‌اسرائیل آمیخته است. در جایی دیگر ثعالبی ظهور زرتشت را از تاریخ ابن‌خرداد به روایت کرده است.

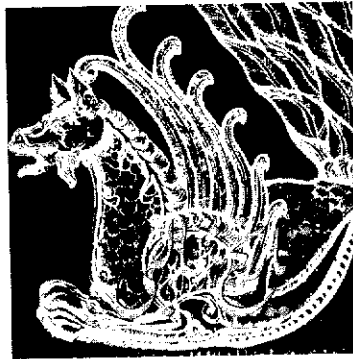
درباره کیش ایرانیان، قبل از ظهور زرتشت، ثعالبی مطالبی آورده که کمتر در منابع دیگر مشاهده می‌شود. او می‌نویسد: «شاهان پیش از گشتاسب بر کیش صائی بوده‌اند که ستارگان می‌پرستیدند و ماه و خورشید و زهره و مشتری را خدایان برتر می‌شمردند»<sup>۴۱</sup> تاریخ ثعالبی درباره اصول دین زرتشتی نسبت به فردوسی و طبری و اخبار الطوال و حمزه بن حسن اصفهانی مطالب مفصل‌تری دارد.

**فردوسی و ثعالبی در یک عصر می‌زیستند و هر دو متعلق به دوره سامانی و غزنوی بودند. ثعالبی کتابش را به امیر نصیرین سبکتگین، برادر محمود غزنوی تقدیم کرد. فردوسی نیز شاهنامه‌اش را به نام محمود غزنوی کرد. منبع مهم و اساسی شاهنامه ثعالبی، همان مأخذی بوده که فردوسی از آن استفاده کرده، یعنی شاهنامه ابومنصوری. همین امر باعث تشابه فراوان بسیاری از مطالب غرراخبار ملوک فرس و شاهنامه فردوسی شده است**

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

درگذشت».<sup>۴۲</sup> در کتاب تجارب‌الامم ابن‌مسکویه مطالبی مانند ثعالبی بدست می‌آید. گویا هر دو از طبری اخذ کرده‌اند: «کیخسرو آنگاه که خون سیاوش گرفت... و کشور آرام یافت از پادشاهی کناره‌جست و روی به پرستش یزدان آورد و سران کشور از کار ناراحت شدند و ناله و زاری کردند و از وی خواستند که بر کار کشور بماند اما کیخسرو قبول نکرد.»<sup>۴۳</sup>

تنها فردوسی در مورد کیخسرو و پایان کار او به تفصیل سخن گفته است، لیکن اندرز کیخسرو به لهراسب در کتاب ثعالبی هم آمده است.<sup>۴۴</sup> داستان پادشاهی گشتاسب و قهر کردن و سپس رفتن او به روم و لشکرکشی قیصر به تحریک گشتاسب به ایران، در شاهنامه فردوسی و کتاب حاضر مشروحاً ذکر شده است. در مورد برخی رویدادهای زمان لهراسب در تاریخ



### تفاوت این کتاب با شاهنامه فردوسی در جزئیات و در واقع بسیار اندک است. در حقیقت هر دو، شاهنامه به شمار می‌آیند، تفاوت کلی آنها در نظم و نثر بودن است

## شاهنامه فردوسی

و چنین نتیجه می‌گیرد. «من خود را از آشفته‌گی‌هایی که در اخبار و نامها و سالیان شاهی آنان دیده‌ام، برحذر داشته‌ام و آنچه که به آن اعتماد یافته‌ام از نکته‌ها و داستانها می‌نویسم.»<sup>۳۳</sup>

در مورد مؤسس سلسله ساسانی و چگونگی پیشرفت آنها، ثعالبی داستان به قدرت رسیدن اردشیر را شرح داده و از تاریخ طبری و تاریخ ابن خردادبه بهره برده است.<sup>۳۴</sup> که طبری نیز بیشتر از هشام ابن محمد کلی استفاده کرده،<sup>۳۵</sup> اما منبع فردوسی بیشتر کارنامه اردشیر بابکان بوده است.<sup>۳۶</sup>

در مورد عهد اردشیر که قسمتی از آن در شاهنامه فردوسی و سپس به طور کامل در تجارب‌الامم آمده‌است،<sup>۳۷</sup> ثعالبی فقط به چند نکته از اندرزنامه در کتابش بسنده کرده است. اما ثعالبی در مورد اقدامات اردشیر مطالبی به دست داده که فقط در شاهنامه فردوسی نظیر آن آمده است.

در کتاب حاضر اینگونه می‌خوانیم: «اردشیر دستور

درباره جنگ‌های گشتاسب و ارجاسب تورانی مطالب کتاب حاضر و شاهنامه فردوسی تقریباً به هم نزدیک می‌باشند. اما در سایر منابع تاریخی فقط اشاره کوتاهی به آنها شده است.

در مورد هفت خوان اسفندیار، ثعالبی با شاهنامه فردوسی همخوانی دارد، ولی در تاریخ طبری فقط به آن اشاره شده است.<sup>۳۸</sup> در مورد جنگ رستم و اسفندیار، اخباری که کتاب حاضر و شاهنامه فردوسی بدست می‌دهند در کل یکسان هستند و هر دو مفصلاً به این داستان پرداخته‌اند.

بدین ترتیب روایات ثعالبی و شاهنامه فردوسی تا آخر دوره حماسی و پهلوانی تقریباً با همدیگر مطابقت دارند و موضوعات زیر را دربر می‌گیرند:

پادشاهی بهمن پسر اسفندیار و کشته شدن رستم؛ در روزگار بهمن به مکر و حيله پادشاه کابل و برادرش شغاد و لشکرکشی فرامرز پسر رستم به کابل به خوتخواهی رستم و سپس لشکرکشی بهمن به انتقام پدرش اسفندیار به سیستان و جنگ‌های او با فرامرز و سپس کشته شدن فرامرز و اسارت زال و سرانجام ویرانی سیستان، در تاریخ ثعالبی و بخصوص شاهنامه فردوسی به تفصیل آمده است.

در مورد پادشاهان بعد از بهمن مانند همای، داراب، دارا و حمله اسکندر تا آمدن ملوک الطوائف (اشکانیان) مطالب هر دو کتاب (فردوسی و ثعالبی) یکسان هستند و تفاوت اساسی بین این دو اثر وجود ندارد.

در مورد تاریخ اشکانیان، روایت فردوسی و ثعالبی و سایر تواریخ مانند تاریخ طبری و حمزه اصفهانی یکسان هستند به این ترتیب که بعد از اسکندر، از ملوک الطوائف (اشکانیان) یاد می‌کنند. طبری مدت پادشاهی ملوک الطوائف را ۲۶۶ سال ذکر می‌کند.<sup>۳۹</sup>

فردوسی سلسله اشکانیان را که طولانی‌ترین دوره حکومتگر قبل و بعد از اسلام می‌باشد در ۱۸ بیت خلاصه می‌کند. پادشاهان اشکانی که فردوسی نام می‌برد، با تاریخ ثعالبی و طبری مطابقت دارد. فردوسی داستان سلسله اشکانی را با ابیات زیر خاتمه می‌دهد:

چو کوتاه شد شاخ و هم‌بیکشان

نگوید جهاندار تاریخشان

کز ایشان به جز نام نشنیده‌ام

نه در نامه خسروان دیده‌ام<sup>۴۰</sup>

ثعالبی در مورد اخبار اشکانیان به طبری و ابن خردادبه و سپس به استدلالات خودش توسل جسته

داد نسخه‌های کتب دینی، پزشکی و ستاره‌شناسی را بدست آوردند که اسکندر پاره‌ای را به آتش سپرده بود و بخش بزرگی به روم برده بود و مقرر داشت که آنها را تازه کنند و به این کار دلیستگی زیاد نشان داد و مال فراوان هزینه فرمود.»<sup>۴۱</sup>

در کتاب ثعالبی مطالبی درباره تولد شاپور، پسر اردشیر و کرم هفتواد و داستان مهرک - که در شاهنامه فردوسی ذکر شده - خبری نیست.

در مورد شاپور اول، شاهنامه خیلی از جریانات و وقایع را ناتمام گذاشته و به روزگار شاپور دوم اختصاص داده، مانند داستان نصیره و خمیزن و ساطرون امیر عرب در صورتی که ثعالبی و سایر منابع تاریخی این وقایع را مربوط به شاپور اول دانسته‌اند. ثعالبی به پیروی از طبری در مورد داستان خمیزن اشعار فراوانی از شاعران عرب نقل کرده است.

فردوسی ظهور مانی را مربوط به زمان شاپور دوم (ذوالاکتاف) دانسته.<sup>۴۲</sup> در صورتی که ثعالبی و سایر منابع تاریخی ظهور مانی را در زمان شاپور اول نوشته‌اند.

در مورد پادشاهان بعد از شاپور اول تا شاپور دوم، اختلافات جزئی بین شاهنامه فردوسی و تاریخ ثعالبی وجود دارد. اما این تفاوت‌ها چندان اساسی نیستند.

در مورد ظهور مزدک که ثعالبی و فردوسی مفصلاً به شرح آن پرداخته‌اند، تفاوت‌هایی وجود دارد اما در حقیقت تنها منابعی که بیشتر درباره مزدک و جنبش او سخن گفته‌اند، ثعالبی و فردوسی هستند. فردوسی ۱۲۳ بیت را به ظهور مزدک اختصاص داده و به نوعی از او جانبداری کرده است. اما ثعالبی از مزدک به خوبی یاد نکرده چنانکه می‌نویسد: «مزدک پسر بامداد اهریمنی بود آدمی روی به صورت زیبا و به سیرت زشت به ظاهر پاک و در درون ناپاک.»<sup>۴۳</sup>

در مورد لشکرکشی انوشیروان به یمن و تسخیر آن در تاریخ ثعالبی و سایر منابع بعضی به اختصار و برخی مفصل به شرح آن پرداخته‌اند که در شاهنامه فردوسی از آن خبری نیست. در مورد داستان بهرام چوبین در تاریخ ثعالبی با فردوسی تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد.

از مختصر مقایسه‌ای که بین تاریخ ثعالبی و شاهنامه فردوسی - که هر دو شاهنامه هستند - بعمل آمده، این نتیجه به دست می‌آید که این دو اثر، نسبت به سایر تواریخ بیشتر با همدیگر هماهنگی دارند و

نشانگر این است که تا حدودی منابع و مأخذ این دو کتاب یکسان بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. زیدان، جرجی: تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۵۶، ص ۵۱۴.
۲. ثعالی، محمدبن اسماعیل: تاریخ ثعالی (مشهور به غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم)، باره نخست: ایران باستان، ترجمه محمد فضایی، نقره، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸، به نقل از مقدمه مترجم، ص ۱۲.
۳. همان، ص ۱۳.
۴. همان، ص ۱۴.
۵. همان جا.
۶. همان، ص ۱۶.
۷. برون، ادوارد: تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۵۸، ص ۲۱۴.
۸. صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۴۱.
۹. ثعالی، پیشین: مقدمه مترجم، ص ۴.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله: حماسه سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۲، ۲۰۰.
۱۱. کتاب مزدوج مسعودی مروزی، اولین شاهنامه‌ای است که به نظم درآمده و در قالب مثنوی و بحر متقارب بوده است. این اثر اکنون در دست نیست و فقط ابیاتی چند از آن در تذکره‌ها و کتاب‌البداء و التاریخ مطهر بن طاهر مقدسی (آفرینش و تاریخ، ترجمه دکتر شفیعی کدکنی) آمده است.
۱۲. ثعالی، پیشین، مقدمه زنتبرگ بر این کتاب، ص ۹۱.
۱۳. بهار، ملک‌الشعرا: سبک‌شناسی، تهران، نشر پرستو، چاپ چهارم، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۵۱.
۱۴. ثعالی، پیشین، ص ۱۶.
۱۵. همان، ص ۵.
۱۶. همان، ص ۱۱.
۱۷. دازگی، فرنیخ: بندهشن، گردآورنده: مهرداد بهار، تهران، توس، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۴۹.
۱۸. مسعودی: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۱۷.

## موضوع تاریخ ثعالی (جلد نخست) و

شاهنامه فردوسی، منحصر به تاریخ

ایران باستان، از کیومرث تا یزدگرد

سوم، آخرین پادشاه ایران باستان

می‌باشد. تفاوت این دو کتاب با

کتابهای دیگر مانند طبری،

اخبارالطوال، تاریخ یعقوبی،

مروج الذهب مسعودی و سایر منابع

تاریخی این است که کتابهای اخیر

ضمن اینکه به تاریخ ایران

پرداخته‌اند، تاریخ اقوام دیگر مانند

اعراب، بنی اسرائیل، رومیان و

پیامبران را نیز به رشته تحریر

درآورده‌اند. در صورتی که شاهنامه

فردوسی و تاریخ ثعالی (باره

نخست) فقط به ایران باستان

اختصاص دارد

۲۸. ابن مسکویه: تجارب الامم، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۶۳.
۲۹. ثعالی، پیشین، ص ۸۸.
۳۰. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۹.
۳۱. ثعالی، پیشین، ص ۱۰۲.
۳۲. همان، ص ۱۰۵.
۳۳. همان، ص ۱۰۴.
۳۴. فردوسی، شاهنامه، چاپ ژول مول، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۷.
۳۵. ثعالی، پیشین، ص ۱۵۹.
۳۶. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۱.
۳۷. فردوسی، شاهنامه، پیشین، ج ۴، صص ۶-۱۳۵.
۳۸. دینوری، پیشین، ص ۴۵.
۳۹. مسکویه، پیشین، ص ۷۸.
۴۰. ثعالی، پیشین، ص ۱۵۶.
۴۱. همان، ص ۱۶۰.
۴۲. اصفهانی، پیشین، ص ۳۶.
۴۳. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۶.
۴۴. همان، ص ۴۵۷.
۴۵. همان، ص ۱۶۸.
۴۶. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۰.
۴۷. همان، پیشین.
۴۸. فردوسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۶.
۴۹. ثعالی، پیشین، ص ۲۸۵.
۵۰. همان، ص ۳۰۷.
۵۱. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۵۸۱.
۵۲. هدایت، صادق: کارنامه اردشیر بابکان (ترجمه)، تهران، چاپ سوم، امیرکبیر، ۱۳۴۲، ص ۱۷۶.
۵۳. مسکویه، پسین، ص ۱۱۴.
۵۴. ثعالی، پسین، ص ۳۰۶.
۵۵. فردوسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۳۷.
۵۶. ثعالی، پیشین، ص ۳۸۶.
۱۹. ثعالی، پیشین، ص ۱۱.
۲۰. همان، ص ۴۰.
۲۱. دازگی، پیشین، ص ۱۵۰.
۲۲. ثعالی، پیشین، ص ۷۳.
۲۳. طبری، محمدبن جریر: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۷۹.
۲۴. دینوری، ابوحنیفه احمدبن داوود: اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۳۴.
۲۵. اصفهانی، حمزه‌بن حسن: سنی ملوک الارض و الانبیاء (تاریخ پیامبران و شاهان)، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۳۴.
۲۶. دازگی، پیشین، ص ۱۵۰.
۲۷. تقضلی، احمد: مینوی خرد، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۴۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی